

بررسی و نقد دلیل اجماع بر نجاست ذاتی اهل کتاب در فقه امامیه

□ عبدالاحمد میرزایی *

چکیده

انسان یک موجود اجتماعی است، و اسلام نیز بر اجتماعی بودن را مورد تأیید و تأکید قرار داده؛ لذا گفت‌گو و تضارت آراء و تبادل نگاه‌ها و انتخاب بهترین را ستایش نموده و مسلمانان را به تبلیغ و دعوت دیگران به دین مبین دستور داده است. لازمه مراوده و مفاهمه رعایت احترام طرف مقابل است. پلید خواندن و نجس معرفی کردن مخاطب محل به این غرض مهم بوده و مخاطب را در حالت تدافعی قرار خواهد داد.

در این تحقیق یکی از ادله‌ای که در رابطه با نجاست کفار مطرح شده یعنی اجماع، با هدف کشف و تبیین دیدگاه فقه امامیه مورد بررسی قرار گرفته و با استناد به آراء فقها و اندیشمندان شیعه در طول تاریخ و با روش کیفی و تحلیل نتیجه گرفته است، الف: تفاوت مبانی فقهای مدعی اجماع در رابطه با نجاست کفار، در حجیت اجماع، بیان‌گر اختلاف می‌باشد نه اجماع. ب: تعبیرات فقهای که مدعی نجاست ذاتی کفار می‌باشند، متحد و هم‌سان نیست. ج: با توجه به شواهد مدارک موجود، اجماع ادعا شده نمی‌تواند اجماع تعبدی کاشف از رأی معصوم باشد. د: اجماع ادعا شده با روح دعوت‌گری و تبیین و تبلیغ در اسلام تناسبی ندارد، بلکه موجب اخلال در امر تبلیغ و دعوت به اسلام می‌باشد.

واژگان کلیدی: اجماع، اهل کتاب، طهارت، نجاست، فقه امامیه.

جایگاه انسان در آفرینش

انسان موجودی است که خداوند در آفرینش او روح خود را در او دمید «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر/۲۹)، زمانی که خلقت او به اتمام رسید، جهت این شاه کار آفرینش، خویش را تحسین نموده و به خود آفرین گفته است «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/۱۴)، او را مسجود ملایک ساخته «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (حجر/۳۰)، و به تصریح قرآن به او کرامت بخشیده و به او برتری و فضیلت عنایت فرموده است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۰).

خداوند برای رساندن انسان به سعادت ابدی در طول تاریخ بشریت پیامبران را مأمور ساخته تا بشر را از بیراه‌های زندگی پرپیچ و خم دنیا عبور دهد تا به اوج کمال و خوشبختی رساند «وَوَاتَرْنَا إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَبِشِرْوَاهُمْ دَفَائِنِ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ» (نهج البلاغه/خطبه ۱) اما انسان، سپاس و شکر گذاری را فراموش کرده و روش ناسپاسی را در پیش گرفته، به خداوند، و نعمت‌های بی پایان او کفر ورزیده و انبیاء پیامبران الهی که برای هدایت او فرستاده شده را منکر شده، تا جای که از خداوند برخی از این همین انسان‌ها را با حیوانات مقایسه نموده بلکه پست تر از آن دانسته است. «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/۱۷۹).

اسلام به عنوان آخرین دین و پیامبر اکرم به عنوان آخرین پیک الهی برای جامعه انسانی، برنامه و دستوراتی دارد که در منابع اسلامی بیان شده است، کافر یکی از موضوعات است که در رابطه با او در منابع اسلامی احکام و دستورات بیان شده است، یکی از موضوعات مربوط به کافر در فقه اسلامی طهارت ذاتی و نجاست ذاتی کافر است.

جمعی از فقهای اسلام قایل به نجاست ذاتی کفار هستند و برخی دیگر قایل به طهارت ذاتی انسان، قائلان به نجاست ذاتی کافر به ادله از قرآن، روایات اسلامی و اجماع فقهای شیعه برای اثبات این حکم استدلال نموده اند (و به تصریح برخی بزرگان علما دلیل اصلی این نظریه همین اجماع فقهای امامیه است) این تحقیق در صدد تبیین دلیل «اجماع فقهای امامیه بر نجاست ذاتی کافر» و نقد همین دلیل است. اما قبل از ورود به بحث اصلی بیان نکات زیر لازم به نظر می‌رسد.

پیشینه بحث

بحث از نجاست کفار به خصوص نجاست اهل کتاب در گذر زمان مورد بحث قرار گرفته و غالب فقهای که بحث کرده اند از زمان سید مرتضی به بعد معمولاً بحث دقیقی نگرده‌اند تنها ادعای اجماع، شهرت... دارند و روایات طهارت را از باب اعراض اصحاب کنار گذاشته‌اند، کم بودند فقهای مانند سید محمد صاحب مدارک و سید علی صاحب ریاض محقق سبزواری که محققانه خلاف فضای مشهور عمل کردند و در میان فقهای معاصر جمعی زیادی قایل به طهارت هستند، تحقیقات فقهای مانند آقای رضا همدانی، شهید صدر، آیه الله خویی تأثیر بسزایی داشته است و برخی نیز طهارت مطلق انسان را پذیرفته‌اند مانند آقای جناتی، حسینی تهرانی، عابدینی... اما دیده نشده که موضوع به صورت ریز یکی از ادله نجاست اهل کتاب بصورت مسئله محور مورد بحث و تحقیق گرا گرفته باشد، لذا در این نوشتار سعی شده دلیل اجماع بر نجاست اهل کتاب با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نقد و بررسی گردد.

چیستی اجماع و راه‌های اثبات آن

تعریف اجماع

اجماع از ماده «جمع» و به معنای کنارهم قرار دادن و ضمیمه کردن اشیا به یکدیگر است چنان‌که گفته شده «الجیم و المیم و العین أصلٌ واحد، يدلُّ علی تَصَانُمِ الشَّيْءِ؛ جیم و میم و عین دارای اصل و ریشه واحدی است، که بر ضمیمه‌سازی چیزی دلالت دارد» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱/۴۷۹) «الجَمْعُ: ضمُّ الشَّيْءِ بِتَقْرِيْبٍ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ؛ جمع ضمیمه نمودن چیزی به معنای بعضی را کنار بعضی دیگر نهادن است.» (راغب، ۱۴۱۲ق، ۲۰۱)

در تعریف اصطلاحی اجماع دو مسئله تأثیر عمیقی بر تعریف اجماع می‌گذارد اول: تعداد مجمعین که مثلاً تمام امت باید اجماع داشته باشند یا اهل یک زمان خاص یا اهل یک مکان خاص، و... دوم: صفات مجمعین که مثلاً نفس انسان و مسلمان بودن کافی است یا باید مجمعین علما باشد یا اهل حل و عقد باشد یا مجتهدین باشد یا صحابه باشد و... اختلاف در این مسئله سبب شده است که نتوان تعریف واحد و دقیقی از اجماع به دست آورد؛ اما به صورت

کلی می توان گفت اجماع در اصطلاح فقها را این گونه تعریف نمود «ضمیمه کردن و هماهنگ بودن آرا و نظرات علما یا جمعی خاصی برای اثبات یک حکم شرعی» اطلاق می شود. اختلاف دیگری که در این زمینه دخیل است این که اجماع خود دلیل شرعی است یا کاشف از دلیل شرعی و رأی معصوم است. در این رابطه شیعه و اهل سنت اختلاف مبنایی دارند، اهل سنت خود اجماع را دلیل می شمارند که می تواند مستند حکم شرعی باشد تا جای گفته شده «هو اصل لهم و هم اصل له؛ اجماع دلیل اهل سنت است و اهل سنت اصل اجماع هستند.» در مقابل شیعه اجماع را کاشف از دلیل شرعی می داند، لذا شاکله اصلی اجماع در شیعه را کشف رأی معصوم شکل میدهد، بنابر این اجماع در نگاهی شیعی دلیل مستقل برای استنباط حکم شرعی نیست بلکه ملحق به سنت است. با توجه به این تفاوت باید گفت از نگاه شیعی باید قید «کشف رأی معصوم» در تعریف اجماع لحاظ گردد.

طروق کشف رأی معصوم در اجماع شیعی

از آنجایی که فقهای شیعه قید «کشف رأی معصوم» در تعریف اجماع را دخیل بلکه معیار و ملاک حجیت اجماع می دانند این پرسش مطرح می شود، روش و میکانیزم کشف رأی معصوم چیست و از چه راه های می توان فهمید که رأی معصوم نیز همین رأی اجماع کنندگان هست؟ در جواب این سؤال اندیشمندان شیعی چند راه و طریق را بیان نموده اند، برای روشن شدن بحث ضروری است که این که تقسیمات و راه ها کشف رأی معصوم مورد بحث قرار بگیرد، اما برای پرهیز از به درازا کشیدن بحث تنها به اشاره گذرا اکتفا می شود. اجماع دارایی تقسیمات است برخی از این تقسیمات مرتبط با کیفیت کشف رأی معصوم است و برخی دیگر مرتبط با میزان ارزش و اعتبار اجماع.

الف) تقسیم اجماع از جهت کیفیت کشف از رأی معصوم

اجماع دخولی (ضمنی): در اجماع دخولی فقیه یقین کند که امام در ضمن اجماع کنندگان هستند، البته وجود امام باید به صورت ناشناس باشد، بنابر این در میان اجماع کنندگان باید عالمان ناشناس و مجهول وجود داشته باشد اگر هیچ عالمی مجهول وجود نداشته باشد

و همه شناخته شده باشد دیگر نمی‌تواند گفت امام در ضمن این جماعت هست. قدمای امامیه بیشتر این روش را برای حجیت اجماع مطرح می‌کردند سید مرتضی از جمله کسانی هست که این شیوه را مطرح نموده می‌نویسد: «نعول فيه على إجماع الإمامية، لأننا نعلم أن قول امام الزمان المعصوم عليه السلام في جملة أقوالهم، و كل ما أجمعوا عليه مقطوع على صحته» (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۳/۳۱۳) آقای گلپایگانی در این رابطه می‌فرماید «و المراد من الإجماع المكرر في كلمات الأصحاب الإجماع الدخولي، بمعنى العلم بقول الإمام في المسألة، فيصح دعواه لرواية معتبرة مقطوع بها» (گلپایگانی، ۱۴۰۳ق، ۱/۳۳۵)

اجماع لطفی: فقهای که اجماع می‌کنند در صورتی که اجماع آنان مخالف واقع باشد یا در تقابل با اجماع آن‌ها بیانی و روایتی از رسیده است، در این صورت امام وظیفه و تکلیف بر بیان دوباره ندارد، یا این که روایاتی در مخالفت با اجماع وجود ندارد در این صورت از آن جایی که تبیین و تبلیغ شریعت وظیفه معصوم است، باید حکم الله واقعی را به هر وسیله ممکن به گوش مردم برساند؛ بر این اساس اگر در زمانی تمام فقهاء بر مسأله‌ای خلاف واقع اتفاق نظر داشته باشند وظیفه امام است که از باب لطف حکم واقعی را هرگونه که صلاح می‌داند بیان کند، اگر نظری بر خلاف اجماع پدید نیامد، روشن می‌شود که نظر امام نیز همانند نظر اجماع کنندگان است به تعبیر دیگر امام نظر مجمعین را تأیید و تقریر فرموده است. شیخ طوسی از جمله علمای هست که این طریقه را برای حجیت اجماع و کشف قول معصوم پیشنهاد نمود است.

اجماع حدسی: می‌دانیم علما و فقهای شیعه همواره مواظب بودن که بدون دلیل فتوا ندهند و از طرفی هم می‌دانیم که فقهای شیعه بر اساس معیارهای برخواسته از ظن و گمان مانند قیاس و استحسان... فتوا نمی‌دهند، مخصوصاً قدما شیعه متعهد بودند که حتما فتوای شان را در قالب عبارات روایات بیان کنند، از طرفی با توجه اختلاف و طبایع و سلیقه‌ها برداشتها اختلاف نظر یک امر طبیعی و شایع است، بنابر این وقتی می‌بینیم در مسئله‌ای که نصی و دلیل شرعی وجود ندارد علما اتحاد رأی و اتفاق نظر دارند این اتفاق نظر نشانگر وجود دلیلی از طرف معصوم است که به دست ما نرسیده است (و گذشتگان بر اساس همان دلیل نظر و رأی واحدی را برگزیده اند) و از همین اتحاد رأی کشف می‌کنیم که نظر امام نیز همین است آقای

مظفر در این رابطه می‌نگارد: «والذی يظهر انه قد ذهب الى هذه الطريقة اكثر المتأخرين. و لازمها ان الاتفاق ينبغي ان يقع في جميع العصور من عصر الائمة الى عصر الذی نحن فيه، لان اتفاق اهل عصر واحد مع مخالفة من تقدم يقدم في حصول القطع» (مظفر، ۱۳۷۰ش، ۱۰۹/۳) شهید صدر می‌نویسد «لما كان استكشاف الدليل الشرعی من الاجماع مرتبطا بحساب الاحتمال لم يكن للاجماع بعنوانه موضوعية فيحصوله فقد يتم الاستكشاف حتى مع وجود المخالف اذا كان الخلاف بنحو لا يؤثر على حساب الاحتمال المقابل و هذا يرتبط الى درجة كبيرة بتشخيص نوعية المخالف و عصره و مدى تغلغله في الخط العلمي و موقعه فيه» (صدر، دروس في علم الاصول، ۱۴۳۴ق، ۳۷۹/۲)

ب) تقسیم اجماع از جهت میزان ارزش و کاربرد فقهی

اجماع محصل: اجماع محصل به این معنی است که خود شخص برود تحقیق و بررسی کند و آراء و نظرات فقها و علما را ببیند و اختلاف نظری نیابد و به اجماع برسد.

اجماع منقول: اجماع منقول یعنی اینکه خود مجتهد نرفته تمام آراء و نظرات مجتهدین را در طول تاریخ بررسی کند بلکه به اجماعی که توسط دیگران انجام شده استناد می‌کند مانند نقل اجماع سید مرتضی و شیخ طوسی توسط علمای قرون بعد

اجماع تبعدی: مقصود از تبعدی اجماعی هست که مدرک و مستند از آیات قرآن، روایات اسلامی یا استدلال عقلی به عنوان پشتوانه این اجماع وجود نداشته باشد فقیه همین مقدار می‌بیند که فقها اجماع دارند.

اجماع مدرکی: مقصود از اجماع مدرکی، اجماعی است که دلیل و مدرک آن معلوم و مشخص است، چنین اجماعی اعتبار ندارد زیرا مجتهد باید خودش همان دلیل را بنگرد و از او استنباط کند دیگر این اجماع نمی‌تواند دلیل حکم شرعی باشد بلکه همان مدرک و مستند اجماع دلیل حکم شرعی خواهد بود.

بنابر این اجماعی معتبر است که محصل و تبعدی باشد، در قدم بعدی اجماع منقول قرار دارد و انتهای صف اجماع مدرکی قرار می‌گیرد.

حجیت اجماع در استنباط حکم شرعی

اجماع اگر تعبدی و محصل باشد معتبر است زیرا فقیه را به قطع و اطمینان می‌رساند اما سخن در این است که با توجه به فاصله زمانی هزارچند صدساله تحقق چنین اجماعی اگر نگوییم محال است روشن است که بسیار مشکل و نادر است، زیرا در طول قرون متمادی علمای فراوانی بودند که آراء نظرات شان به دست ما نرسیده است مخصوصا با کتاب سوزی‌های که در تاریخ شیعه اتفاق افتاده معارف فراوانی به مراتب مهم تر و فراتر از نظرات و دیدگاه‌های فقها را از دست داده‌ایم حتی اصول چهارصدگانه که بسیار برای علما و فقهای شیعه مهم و ارزشمند بود در طول زمان از بین رفت به دست فقهای معاصر نرسیده چه رسد به آرا و نظرات فقها، بنابر این اجماع محصل امروزه به علت ندرت تحقیقش (اگر نگوییم تحقق آن غیر ممکن است) کاربردی ندارد.

اجماع منقول، اگر مدرکی باشد بازهم ارزشی استدلالی و استنباطی ندارد زیرا باید به مدرک آن مراجعه نمود و دید که چنین حکمی از آن مدرک استنباط می‌شود یا خیر.

اجماع منقول اگر تعبدی باشد، فقهای شیعه در اصول فقه اکثر قریب به اتفاق شان چنین اجماعی را حجت نمی‌دانند چنان که آخوند می‌گوید «انه قد مر ان مبنی دعوی الاجماع غالبا هو اعتقاد الملازمة عقلا لقاعدة اللطف و هی باطلة، او اتفاقا بحدس رایه من فتوی جماع، و هی غالبا غیر مسلمة. اما کون المبنی العلم بدخول الامام بشخصه فی الجماعة او العلم برأیه للاطلاع بما یلازمه عادة من الفتاوی، فقلیل جدا فی الاجماع المتداولة فی السنة الاصحاح کما لا یخفی، بل لا یکاد یتفق العلم بدخوله علی نحو الاجمال فی الجماعة فی زمان الغیبة... فلا یکاد یجدی نقل الاجماع الا من باب نقل السبب بالمقدار الذی احرز من لفظه بما اکتف به من حال او مقال» (آخوند خراسانی، ۱۴۲۷ق، ۳۰۵/۲)

با روشن شدن مقدمات بحث به اصل بحث بازگشته می‌گوییم یکی از ادله ارائه شده در رابطه با نجاست کفار اجماع فقهای امامیه است بر این اساس می‌توان مدعا و استدلال را این گونه ترسیم نمود که «فقهای امامیه اجماع دارند کفار ذاتا نجس العین هستند، تنها راه تطهیرشان پذیرش اسلام است، اجماع فقها شیعه کاشف از رأی معصوم و حجت است بنابر

این کفار نجس العین هستند» در ادامه اول نمونه‌های از نظرات و دیدگاه‌های بزرگان بیان می‌شود و در مرتبه دوم به نقد آن پرداخته و نتیجه‌گیری خواهد شد

نجاست کفار در نگاه فقهای شیعه

در رابطه با نجاست کفار فقهای شیعه معمولاً در در کتاب طهارت، متعرض مسئله شدند، نظرشان را در رابطه با نجاست و یا عدم نجاست کفار بیان کرده‌اند هرچند در موارد دیگر نیز گاهی به مناسبت فقها از نجاست کفار سخن گفته‌اند در کتاب طهارت چند مورد از نجاست کافر سخن به میان آمده است مانند بیان «انواع نجاسات»، «مسئله سؤر کافر» (ته‌مانده و نیم‌خورده آب یا غذا) و مسئله «استفاده از وسایل شخصی کافر مثل لباس و...» مطرح می‌شود آراء و نظرات فقها در رابطه طهارت و نجاست کفار به چهار دسته قابل تقسیم است.

الف: جمعی زیادی از فقها بصورت مطلق کفار را نجس دانسته و برای اثبات آن به اجماع و... استدلال نموده‌اند؛

ب: برخی از فقها بین اهل کتاب و دیگر کفار تفصیل قایل شده و یاد آور می‌شوند که نجاست ملحد و مشرک اجماعی است اما نجاست اهل کتاب اختلافی است؛

ج: برخی دیگر از فقها در نجاست مشرک و ملحد به اجماع استدلال نموده یا این که در نجاست آن‌ها تشکیک نموده اما نکته مهم این است که در رابطه با اهل کتاب قایل به طهارت شده‌اند؛

د: برخی از فقهای معاصر بصورت مطلق قایل به طهارت انسان شده‌اند و عقیده و باور شخص را در طهارت و نجاست او دخیل ندانسته‌اند.

طرفداران نجاست مطلق کافر

طرفداران نظریه نجاست کفار در بیان نظرشان در رابطه با نجاست ذاتی کفار عبارات و تعبیرات یکسانی ندارند، طبیعی است که هر کلمه یا جمله‌ای بار معنایی متفاوت از تعبیر دیگر دارد، برخی از این تعبیرات در بیان هم رأی بودن فقهای شیعه در این حکم بسیار کمرنگ و ضعیف

و برخی بسیار قوی و محکم است، برای روشن شدن بهتر بحث نوع تعبیرات بکار رفته توسط فقها در این رابطه را که در کتب شان موجود است مطرح خواهم نمود.

مشهور و معروف: برخی از فقهای شیعه نجاست کفار را معروف دانسته اند، ادعای اجماع را خود قبول ندارند اما به برخی دیگر اجماع را نسبت داده اند به تعبیر دیگر شهرت را تحصیلی می دانند و اجماع را منقول می شمارند. میرزای قمی از بزرگانی است که این تعبیر را بکار برده است «معروف از مذهب اصحاب ما نجاست اهل کتاب است و هم چنین مجوس، و اقوی در نزد حقیر همین است. جمعی از علمای ما، دعوی اجماع شیعه کرده اند بر نجاست آنها...» (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ۴۵/۱)

مولی محمد مهدی نراقی از دیگر فقهای است که نجاست کفار را قول مشهور دانسته می نویسد. قد تکرّر نقل الإجماع علی نجاسة کلّ کافر... مقتضى الإجماعات المنقولة نجاسة أهل الكتاب لكونهم من الكفّار و هو الحقّ المشهور خلافاً لظاهر الأوّلین و أحد قولی المفید فی اليهود و النصارى و بعض الطبقة الثالثة، و قول (الشیخ فی) النهاية» (نراقی، لوامع بی تا، ۱۳۴-۱۳۵)

ولی در کتاب معتمد الشیعة فی احکام الشریعة خودش نجاست کفار را مستند به اجماع منقول و محصل می داند ولی نجاست اهل کتاب را به مشهور نسبت میدهد «الکافر نجس؛ لآیة و الإجماعین... و منه أهل الكتاب، فینجسون وفاقاً للمشهور... و خلافاً لظاهر الأوّلین و بعض الثالثة» (نراقی، معتمد الشیعة، ۱۴۲۲ق، ۷۹)

هرچند تاریخ دقیق تألیف «معتمد الشیعة» معلوم نیست اما با توجه به قراین متنی و عبارات بکار رفته در کتاب گفته شده این کتاب بعد از لوامع الاحکام نوشته شده است، بنابر این ایشان را باید جزء دسته از بزرگان به شمار آورد که بین اهل کتاب و غیر اهل کتاب در رابطه با طهارت و نجاست قایل به تفصیل شده اند.

فاضل هندی مؤلف کشف اللثام از دیگر فقهای است که این تعبیر را بکار برده است، «و العاشر: الکافر مشرکا أو غیره، ذمیا أو غیره، وفاقاً للمشهور» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۳۹۸/۱)
محقق همدانی از جمله فقهای است که نجاست کافر را به مشهور نسبت میدهد، «العاشر (من النجاسات) الکافر بجمیع أصنافه علی المشهور» (همدانی، ۱۴۱۶ق، ۲۳۵/۷)

شهید صدر از دیگر بزرگانی هست که نجاست کفار را معروف دانسته «المعروف بین فقهاءنا الحكم بنجاسة الكافر» (شهید صدر، ۱۴۰۸، ق، ۲۳۹/۳)

عدم خلاف: یکی از تعبیرات دیگری که برخی از فقها در رابطه با طهارت و نجاست کفار بکار برده اند تعبیر به «عدم خلاف و لا خلاف» است، روشن است که این تعبیر با اجماع تفاوت معنایی دارد زیرا تنها دایره جستجوی خود محقق را در بر می‌گیرد طبیعی است که دسترسی به متون و نظریات بسیار از فقهای گذشته بلکه زمان حاضر بسیار مشکل است و با عدم دسترسی ادعای اجماع امری نادرست می‌شود و تنها ادعای عدم خلاف می‌تواند منطقی و صحیح باشد

محقق سبزواری از فقهای است که این تعبیر را بکار برده است «و منها: الكافر و لا خلاف بین الأصحاب فی نجاسة غیر أهل الكتاب من أصناف الکفار» (سبزواری، ۱۴۲۳، ق، ۵۹/۱-۶۰) مؤلف کتاب هدایة المسترشدين از جمله فقهای است که این تعبیر را بکار برده است «و لا خلاف بین الأصحاب بل الأمة فی نجاسته (کافر) فی الجملة» (رازی نجفی، ۱۴۲۷، ق، ۴۱۸/۲) صاحب حدایق دیگر فقیه است که از این تعبیر استفاده نموده است «و لا خلاف بین الأصحاب فی نجاسة من عدا اليهود و النصارى من أصناف الکفار، سواء كان کفرا أصليا أو ارتدادیا، و نجاسة سورهم حينئذ تابع لهم» (بحرانی، ۱۴۰۵، ق، ۴۲۵/۱)

اتفاق: برخی از فقهای شیعه در رابطه با نجاست کفار در نگاه شیعی تعبیر «اتفاق اصحاب» یا «اتفاق علما» را بکار برده‌اند تعبیر «اتفاق» در نگاه فقهی مساوی با تعبیر «اجماع» نیست (ساعدی، فقه اهل بیت، ۱۳۸۴، ش، ۱۵۳) بلکه در برخی موارد متفاوت است فاضل مقداد از فقهای هست که این تعبیر را مورد استفاده قرار داده است «الکافر قسما: حربی و لا خلاف فی نجاسته، و ملی و اتفق الأصحاب علی نجاسته» (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ق، ۶۱/۱)

شیخ بهایی نیز همین تعبیر را بکار گرفته است «و الأصحاب اتفقوا علی نجاسة من عدا اليهودی و النصرانی من أنواع الکفار، و الأكثر علی نجاسة الجميع» (شیخ بهایی، حاشیه من لایحضر، ۱۴۲۴، ق، ۸۹)

اجماع: برخی از فقهای در رابطه با نجاست کفار ادعای اجماع نموده‌اند که دلیل مطرح

شده در این بحث است. سید مرتضی از پیشگامان ادعای اجماع در میان شیعه بلکه بر اساس نصوص که امروزه به دست ما رسیده اولین فقیهی است که در این رابطه مدعی اجماع است «و مما انفردت به الإمامية: القول بنجاسة سؤر اليهودی و النصرانی و کل کافر... و يدل علی صحة ذلك... إجماع الشيعة علیه» (سید مرتضی، الانتصار، ۱۴۱۵ق، ۸۹)

«أن سؤر کل کافر- بأی ضرب من الکفر کان کافرا- نجس لا يجوز الوضوء به دلیلنا... إجماع الفرقة المحقة» (سید مرتضی، ناصریات، ۱۴۱۷ق، ۸۴)

شیخ الطایفه طوسی (بر اساس متون موجود) دومین فقیهی است که مدعی اجماع شده است، باتسلط که شیخ بر جامعه و روند علمی شیعه داشت، خضوع و احترام فراوانی که فقهای شیعه در طول تاریخ برای شیخ قایل بودند و هستند معمولاً آراء و نظرات او زمینه ساز اجماع و شهرت و عدم خلاف در میان شیعه شده است در این بحث نیز نگاه و نظر در میان فقهای بعد مسلط و حکم فرما است، شیخ در این رابطه می نویسد: «لا يجوز استعمال أوانی المشركين من أهل الذمة، و غیرهم... و علیه إجماع الفرقة» (طوسی، خلاف، ۱۴۰۴ق، ۷۰/۱)

شیخ طوسی در تهذیب نه تنها برای شیعه بلکه از طرف مسلمین ادعای اجماع کرده می نویسد «أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى نَجَاسَةِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ إِطْلَاقاً وَ ذَلِكَ أَيْضاً يَوْجِبُ نَجَاسَةَ أَسْأَرِهِمْ» (طوسی، تهذیب، ۱۴۰۷ق، ۲۲۳/۱)

همین عبارت او علمای بعد را به تکلیف انداخته که مقصود شیخ چیست؟ زیرا از طرف سید مرتضی این نظر را آراء خاصه شیعه دانسته و از طرف روشن است که اهل سنت طرفدار و قایل نظریه طهارت اهل کتاب نه نظریه نجاست آنها.

علامه حلی از فقهای است که آثار او روند فکری و ادامه حیات علمی شیعه را دیگرگون ساخته فقهای بعدی را وامدار تلاش و کوشش خود ساخته نیز در کتب خودش برای اثبات نجاست ذاتی کفار مدعی اجماع است در ای رابطه می نویسد: «الکفار أنجاس و هو مذهب علمائنا أجمع، سواء كانوا أهل کتاب... و علی ای صنف كانوا» (علامه حلی، منتهی، ۱۴۱۲ق، ۲۲۲/۳) در جای دیگر می فرماید: «الکافر نجس العین عند علمائنا كافة» (علامه حلی، نهایة الاحکام، ۱۴۱۹ق، ۲۷۳/۱)

محقق حلی دیگر فقیهی بزرگی است که می‌نگارد «إذا لاقى الكلب و الخنزير أو الكافر المحكوم بنجاسة عينه... و هو مذهب علمائنا أجمع» (محقق حلی، معتبر، ۱۴۰۷ق، ۴۳۹/۱) صاحب جواهر فقیه که از زمان خودش تا امروز کتاب جواهر الکلام او متن مسلط و حاکم در حوزه‌های شیعه است می‌نویسد: «العاشر الكافر إجماعاً في التهذيب... نعم هي كذلك عندنا من غير فرق بين اليهود و النصارى و غيرهم» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱/۶)

شیخ اعظم انصاری از فقهای است که در این رابطه مدعی اجماع است و می‌نویسد «الثامن الكافر بجميع أقسامه؛ بالإجماع المحقق في الجملة» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۹۹/۵) امام خمینی از معاصرین از دیگر فقهای است که بر نجاست ذاتی کفار مدعی است «العاشر (من النجاسات) الكافر بجميع أنواعه؛ ذمياً كان أو غيره، إجماعاً» (امام خمینی، کتاب الطهارة، ۱۴۲۱ق، ۳۹۱/۳)

مُسلّم فرض کردن: برخی از فقها نجاست کفار را متسالم علیه و مسلّم گرفته است، متسالم علیه و مسلم فرض شدن موضوعی یک مرتبه بالاتر از اجماع است یعنی هیچ شک و شبهه‌ای در این آن حکم وجود ندارد، علامه حلی در تحریر نجاست کفار را متسالم علیه دانسته و حکم را بدون استدلال و دلیل آورده است «الكافر نجس، سواء كانوا حريين أو أهل كتاب أو مرتدّين» (علامه حلی، تحریر الاحکام، ۱۴۲۰ق، ۱۵۸/۱)

با این که نوعی فقهای در شمارش نجاسات به عنوان دهمین نجاست ذکر نموده اند اما جمعی از فقها کافر را در کنار سک و خوک ذکر نموده اند تا یاد آور همین متسالم علیه بودن حکم نجاست کفار باشد «و الكلب و أخواه». هما الخنزير و الكافر» (شهیدثانی، الحاشية الاولى على الالفية، ۱۴۲۰ق، ۴۶۳)

ضرورت: بالاترین تعبیر که طرفداران نظریه نجاست کفار در این رابطه بکار برده اند این است که نجاست ذاتی کفار را از مسایل ضروری مذهب امامیه دانسته اند و آن را در حد شعار برای شیعه بالا برده اند آقای وحید بهبهانی برای اولین بار این تعبیر را بکار برده می‌نویسد

لم يعدّ المحققون هذه المسألة خلافية، بل و ادّعوا الإجماع بل الظاهر كون الشيعة معروفين بالحكم بنجاستهم في الأعصار و الأمصار، و أنّهم كانوا يجتنبون من مساورتهم، بحيث صار شعاراً للشيعة و من خواصّهم، يعرف ذلك الخاصّة و العامّة

و أهل الذمة بأجمعهم، حتى النساء والأطفال منهم، و من العامة و الخاصة يعرفون ذلك (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ۴/۵۰۵-۵۰۶)

در نظر محققین نجاست کفار مسئله اختلافی نیست، بلکه اجماعی است و بالاتر از آن شیعه در طول قرون متمادی و بلاد مختلف و متعدد به نظر مشهور و معروف بوده اند، شیعیان از سؤر کفار اجتناب می کردند، طوری که این نظر شعار و پرچم شیعه و از نظرات اختصاصی شیعه شمرده می شده است، این مطلب را شیعه و اهل سنت و هل ذمه همه شان می دانند، حتی زنان و اطفال اهل ذمه و سنی و شیعه این مطلب را می دانند.

بزرگانی بعد از او نیز با تمجید از او سخن او را برای تثبیت این نظریه مورد استفاده قرار داده اند مثلاً صاحب جواهر با تمجید از وحید بهبهانی می نویسد «... بل لعله من ضروریات مذهبنا و لقد أجاد الأستاذ الأكبر بقوله: إن ذلك شعار الشيعة...» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶/۴۲)

امام خمینی نیز عمده ترین دلیل نجاست کفار را همین اجماع ها دانسته و می نویسد: «فالعامة هو الإجماعات المتقدمة، و المعروفة بين جميع طبقات الشيعة؛ بحيث صار شعارهم عند الفريقين، كما تقدم عن الأستاذ الوحيد» (امام خمینی، کتاب الطهارة، ۱۴۲۱ق، ۳/۳۹۴)

تصریح به اختلافی بودن نجاست اهل کتاب و اجماعی بودن نجاست مشرک و ملحد

برخی از فقهای شیعه تصریح به اختلافی بودن مسئله نجاست اهل کتاب دارد محقق حلی کفار را به دو دسته تقسیم کرده و تنها نجاست غیر اهل کتاب را اجماعی دانسته و می نویسد «أما الكفار فقسمان: يهود و نصارى، و من عداهما، أما القسم الثاني: فالأصحاب متفقون على نجاستهم» (محقق حلی، المعبر، ۱۴۰۷ق، ۱/۹۶)

مقدس اردبیلی از جمله فقهای بزرگی است که در دسته قرار گرفته و می نویسد «و علم من نقل المصنف كما مرّ، عدم تحقق الإجماع في جميعهم بانواعهم... و بالجملة لو لم يتحقق الإجماع، فالحكم بنجاسة جميع الكتابيين... لا يخلو من اشكال» (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱/۳۲۲)

فاضل هندی نیز از فقهای است که تصریح به اختلافی بودن مسئله دارد «و على الجملة فلا خلاف عندنا في نجاسة غير اليهود و النصارى من أصناف الكفار و إنما الخلاف إنما يتحقق فيهم» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۱/۴۰۰)

از دیگر بزرگانی که را می توان نامش را در این ردیف قرار داد شیخ بهایی است وی می نویسد «هفتم (از نجاسات) کافر خواه ذمی و خواه حربی و خواه اهل کتاب باشد و خواه نباشد. اما قلیلی از مجتهدین را مذهب آن است که یهود و نصاری طاهرنند» (شیخ بهایی، جامع عباسی، ۱۴۲۹ق، ۸۹)

صاحب حدایق دیگر عالم بزرگی است که تصریح به خلافی بودن و اجماعی نبودن نجاست اهل کتاب دارد وی می نویسد: «ولا خلاف بین الأصحاب فی نجاسة من عدا اليهود و النصاری من أصناف الکفا... و اما اليهود و النصاری فمحل خلاف بین الأصحاب و الأخبار» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۴۲۵/۱)

مولی احمد نراقی نیز می نویسد: «غیر کتابی... نجاسته عند الإمامیة إجماعیة... کتابیون نجاستهم عندنا مشهورة» (نراقی، مستند الشیعة، ۱۴۱۵ق، ۱۹۶/۱)

آقا حسین حلی از بزرگان فقهای معاصر است که به اختلافی بودن نجاست کفار تصریح می کند «لا إشکال فی شمول إطلاق معاهد الإجماعات جمیع أصناف الکفار. نعم قد تقدم الکلام فی طهارة أهل الکتاب» (حسین حلی، ۱۳۷۹ق، ۴۳۴/۱-۴۴۳)

آقای خویی از بزرگترین مراجع معاصر است که تصریح به اختلافی بودن نجاست اهل کتاب دارد «نجاسة المشرك و من يلحق به علی المشهور... و أما أهل الکتاب... فالمشهور عندنا نجاستهم، ولكن المحکی عن بعض القدماء... و تبعهم جماعة من متأخري المتأخريين. (خویی، فقه الشیعة، ۱۴۱۸ق، ۸۵/۳)

قائلان به تفصیل و تصریح به طهارت اهل کتاب

محقق سبزواری از فقهای است که این تعبیر را بکار برده است «و منها: الکافرو لا خلاف بین الأصحاب فی نجاسة غیر أهل الکتاب من أصناف الکفار، و فی نجاسة أهل الکتاب خلاف... و الأخبار المعتبرة دالة علی الطهارة، لكن لا ينبغي الجرأة علی مخالفة المشهور المدعی علیه الإجماع» (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۵۹/۱-۶۰)

شهید صدر نیز در ردیف همین گروهی از فقها قرار گرفته و می نویسد: «و کل کافر نجس، و یستثنی منه... أهل الکتاب» (شهید صدر، الفتاوی الواضحة، ۱۴۰۳ق، ۳۱۸)

مقام معظم رهبری از دیگر فقهای هست که در پاسخ به استفتای در این رابطه فتوا به طهارت اهل کتاب داده اند «بعضی از فقها اعتقاد به نجاست اهل کتاب دارند و بعضی دیگر به طهارت آنها، رأی جناب عالی چیست؟ ج: نجاست ذاتی اهل کتاب معلوم نیست. به نظر ما آنها محکوم به طهارت ذاتی هستند» (خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق، ۶۲)

آقای منتظری دیگر فقیه بزرگی است فتوای به طهارت اهل کتاب داده اند در استفتائات در جواب پرسشی چنین پاسخ داده است «چون طهارت اهل کتاب... بعید نیست، لذا در صورت اهل کتاب بودن پدر و مادر، طفل نیز محکوم به طهارت است؛ و اگر به چیزی مانند شراب نجس شده باشد با تطهیر پاک می‌شود» (منتظری، بی‌تا، ۸۱/۲)

آقای مغنیه نیز می‌نویسد

أجمع الفقهاء على نجاسة من أنكر الخالق... أما أهل الكتاب للفقهاء قولان معروفان: أحدهما النجاسة والثاني الطهارة... وقد عاصرت ثلاثة مراجع كبار من أهل الفتيا والتقليد، الشيخ محمد رضا آل‌يس، السيد صدر الدين الصدر، والسيد محسن الأمين، وقد أفتوا جميعا بالطهارة، (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۳۱/۱-۳۲)

سید محمد سعید حکیم از مراجع معاصر است که کافر را یکی از نجاسات دانسته می‌نویسد «الكافر المنكر للديانات السماوية. و أما أهل الديانات السماوية فهم طاهرون» (حکیم، حوارات فقهیه، ۱۴۱۶ق، ۵۲)

علامه جعفری از دیگر بزرگانی هست که در مشرک خواندن اهل کتاب را قبول ندارد و کسانی را نام می‌برد که در مسیحت بر علیه تثلیث مسیحیت مبارزه نموده و در اخیر نتیجه می‌گیرد اگر مشرک را نجس دانستیم در این صورت آن دسته از اهل کتاب مشرک بودن شان محرز شود نجس می‌شود البته این اختصاص به اهل کتاب ندارد از مسلمانان نیز اگر کسی شرک بورزد همین حکم را دارد اما مطلق اهل کتاب را نمی‌توان گفت که نجس است (جعفری، ۱۴۱۹ق، ۲۳ با تخلص)

طرفداران طهارت ذاتی انسان

هر چند در میان فقهای طراز اول شیعه بصورت علنی کسی قایل به طهارت ذاتی انسان نشده

اند ولی در میان فقهای شیعه می‌توان کسانی را یافت که قایل به طهارت ذاتی انسان بدون در نظر گرفتن باور و اعتقادات او باشد، ابراهیم جناتی، سید محمدمحسن حسینی طهرانی و احمد عابدینی از جمله فقهای هستند که این نظریه را مطرح کرده‌اند و با تألیفات مستقل در دفاع از آن کوشیده‌اند آقای جناتی با نوشتن کتاب «ادوار فقه و کیفیت بیان آن»، آقای حسینی تهرانی با تألیف کتاب «رساله طهارت انسان» و آقای عابدینی با کتاب «طهارت ذاتی انسان» در راستای نهادینه کردن این نظریه در میان جامعه علمی شیعی مستدل و محققانه تلاش نموده‌اند.

نقد دلیل اجماع بر طهارت اهل کتاب

در رابطه با نقد اجماعات مطرح شده در کتب فقهی در چند مرحله می‌توان بحث نمود

اول: اجماعی وجود ندارد

در مرحله اول می‌توان گفت میان علمای شیعه بر نجاست اهل کتاب وجود ندارد بلکه می‌توان گفت امروزه اصلاً نمی‌توان ادعای اجماع نمود نهایت چیزی را می‌توان مدعی شد عدم خلاف است و بس زیرا؛

اولاً: اجماع در صورتی محقق می‌شود که تمام علما در طول قرون متمادی و تمامی بلاد بر حکمی اجماع داشته باشند به تعبیر خود فقها (فی جمیع الاعصار و امصار) آیا دست یابی به چنین پهنه وسیعی از آراء فقهی اصلاً امکان پذیر است چنانکه آقای استرآبادی می‌نویسد

المعروف من تعريف الإجماع الذي هو أحد الأدلة الشرعية عند الشيعة هو اتفاق أهل العقد والحلّ على حكم من الأحكام الشرعية في جميع الأقطار والأمصار بحيث لا يخرج عن ذلك الحكم عالم مجهول النسب، فيحكم العقل عند ذلك بدخول المعصوم في جملتهم... و لا يخلو الزمان عنه عليه السلام فهذا هو المسمى بالإجماع الحقيقي الذي يقول في الاستدلال عليه. وأما ما هو متداول بين الأصحاب فالأكثر فيه التجوّز به عن الشهرة وكثرة القائل... و لم يتحقّق ذلك فيه» (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ۲۶۷)

مخصوصاً که در طول قرون گذشته شیعه در اقلیت بوده و بارها و بارها کتابخانه‌ها و کتب

شان در آتش جهل و تعصب فرق مخالف سوخته و به خاکستر تبدیل شده است، چه مقدار کتب فراوانی که اسم شان در تاریخ ذکر شده اما امروز اثری از آنها در عالم خارج وجود ندارد، شاید گفته شود از همین مؤلفین کتبی به دست ما رسیده است که حکم به نجاست کرده اند، در جواب می‌توان گفت کتب موجود از بزرگان در مسایل متعدد کم اختلاف ندارند، در مواردی حتی فقیهی در یک کتاب دو نظر متفاوت را از خودش به یادگار گذاشته است در کتب متعدد که اختلاف رأی و نظر چیزی طبیعی است مثلاً در مسئله مورد بحث یعنی نجاست کفار از دو تن از بزرگان شیعه یعنی شیخ مفید و شیخ طوسی در آثار شان اختلاف دیده می‌شود مفید در العزیه و طوسی در نهاییه مخالف آثار دیگرشان نظر داده اند، از کجا معلوم که دیگر فقها نیز در آثار که از آنان امروزه به دست ما رسیده است چنین نباشد. اضافه بر آن چه بسیار بزرگانی که بخاطر پرهیز از تقابل با مشهور و رأی غالب نظر خودش را به صورت علنی و رسمی بیان نکرده و نمی‌کنند، خاطره که آقای مغنیه در رابطه همین مسئله بیان می‌کند بازگو کننده همین چنین سخنی است ایشان می‌نویسد

خاطرم هست سر درس سخنی گفت، عین آن سخن این است «اهل کتاب از جهت علمی طاهرند اما از جهت عملی نجس هستند» من در جواب استاد گفتم «این سخن اعتراف صریح است به این که حکم به نجاست اهل کتاب عمل بدون علم و جاهلانه است استاد ورفقا همه خندیدند و بحث خاتمه یافت، من با سه تن از بزرگان مراجع تقلید و هم عصرم و ملاقات کردم، در نجف با محمد رضا آل یاسین، در قم با سید صدر الدین صدر و در لبنان با سید محسن امین هر سه نفر قایل به طهارت اهل کتاب هستند و در خلوت فتوای به طهارت می‌دهند اما این نظرشان را تنها در نزد کسانی به آن‌ها اعتماد دارند بیان می‌کنند نه به صورت علنی و آشکار... من یقین دارم که بسیاری از فقهای معاصر و گذشته قایل به طهارت اهل کتاب بودند، اما از ابراز و بیان آن بخاطر تندروان جهل صفت و عوام فریب وحشت داشتند و خداوند برای ترسیدن سزاوارتر است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۳۱/۱-۳۲)؛

دوم: چنانکه در تعریف اجماع بیان شده اجماع در صورتی است، مدرک و دلیل دیگری برای حکم بیان نشده باشد، تا امام نیز نظرش را در قالب اجماع بیان کند در حال در این مسئله این همه روایات متعدد رسیده دیگر جای برای اجماع نمی‌ماند مخصوصاً در تصویر که

طرفداران اجماع لطفی بیان می‌کنند هیچ‌گونه جای برای اجماع باقی نمی‌ماند؛ سوم: از میان فقهای که قایل به نجاست ذاتی اهل کتاب هستند برخی شان چون اجماع را در رابطه با نجاست اهل کتاب تمام ندیده اند ناچار شدند برای اثبات نظرشان از طریق اجماع مرکب وارد شده اند، اگر واقعا اجماع بر نجاست اهل کتاب حاصل بود دیگر نوبت استدلال به اجماع مرکب نمی‌رسید حتی صاحب جواهر که نجاست کفار را به تبعیت از وحید بهبهانی ضروری مذهب می‌دانند باز برای اثبات نجاست اهل کتاب متوسل به اجماع مرکب شده است «العاشر الکافر إجماعاً فی التهذیب... نعم هی كذلك عندنا من غیر فرق بین الیهود و النصری و غیرهم... و بعدم القول بالفصل (فی نجاسة اهل الکتاب) بین المشرک و غیره منهم» (نجفی، ۱۴۰۴، ق، ۶، ۴۱-۴۳)

فاضل مقداد از دیگر بزرگانی هست از طریق اجماع مرکب استدلال نموده است
آنه لا فرق بینهم (اهل کتاب) و بین باقی الکفار عندنا فی جمیع ما تقدّم للإجماع
المرکب فان کلّ من قال بنجاستهم عینا قال بنجاسة کلّ کافر و لأنّ أهل الذمّة مشرکون
لقوله تعالی... و کلّ مشرک نجس بالآیة (فاضل مقداد، کنز العرفان، ۱۴۲۵، ق، ۱/۴۹)
چهارم: از بیان اقوال گذشته معلوم شد هر چند اکثر فقهای شیعه که نظر و فتوایشان به دست ما رسیده است قایل به نجاست کفار هستند نه همه فقها زیرا گفتیم علمای شیعه در رابطه نجاست کفار حداقل چهار نظریه را مطرح کردند، تنها یک دسته از گروه به اجماع برای اثبات نجاست کفار تمسک نموده اند، عدم تحقق اجماع مخصوصاً در رابطه با اهل کتاب با توجه به عبارات که از فقها و علما بیان شد بسیار واضح و روشن است، فقهای فراوانی در رابطه با اهل کتاب تصریح به اختلافی بودن حکم نجاست اهل کتاب کرده اند، فرمایشات این بزرگان بیان شد دیگر نیازی به تکرار نیست؛

چنان که آقای حسینی تهرانی نیز می‌نویسد

وجود فتوای مخالف که از زمان قریب به زمان ائمه علیهم‌السلام به بعد در میان فقهاء وجود دارد و در میان متأخرین حکم به طهارت ذاتی اهل کتاب بسیار رائج و دارج شده است، و این خود دلیل بر عدم انعقاد اجماع می‌باشد؛ زیرا چگونه ممکن است با وجود اجماع مدّعا فقیهی چنین جرأتی پیدا کند که حکم به خلاف صادر کند؟ بنابراین... در خود نفس تحقّق این

اجماع نیز خدشه و اشکال موجود می‌باشد (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵ق، ۱۵۳-۱۵۴)

آقای جناتی در کتاب ادوار فقه خودش ۲۶ تن از علمای تراز اول شیعه را نام می‌برد که قایل به طهارت اهل کتاب هستند، بزرگانی از قبیل ابن عقیل، ابن جنید، شیخ حسن صاحب معالم، سید محمد عاملی صاحب مدارک، محقق سبزواری، آخوند هروی، شیخ الشریعة اصفهانی، سید محسن امین، سید محسن حکیم، آقای خوبی، سید عبدالاعلی سبزواری، شهید صدر، آقای منتظری... با این حال بازهم می‌توان گفت اجماعی وجودی دارد تصریح ده‌ها عالم دیگر که می‌گویند (حداقل) در رابطه با اهل کتاب حکم اختلافی است هرچند خودشان به تبعیت از مشهور نجاست را برگزیده‌اند.

دوم: اجماع در این جا شأن کاشفیت از رأی معصوم را ندارد

اجماع در صورتی حجیت دارد که کاشف از قول معصوم باشد اجماع در این مورد نمی‌تواند کاشف از قول معصوم باشد، زیرا یکی از چیزهای که می‌تواند جلوکشف رأی معصوم را بگیرد قرینه‌های مخالف اجماع است، روایات که در رابطه با طهارت ذاتی اهل کتاب رسیده است بر فرض که نتواند حکم طهارت را اثبات کند قطعاً می‌تواند به عنوان قرینه مخالف اجماع باشد و جلوکشف رأی معصوم را بگیرد

شهید صدر نیز بعد از بحث در رابطه با روایات رسیده در رابطه با طهارت اهل کتاب می‌نویسد، یکبار می‌خواهیم به این روایات برای اثبات حکم طهارت استدلال کنیم که فعلاً محل بحث ما نیست و یکبار از آن برای قرینه مخالف اجماع استفاده می‌کنیم این روایات حداقل شأنیت کاشفیت مزاحم اجماع را دارد مخصوصاً که بعضی از این روایات قابل حمل بر تقیه نیست مثل وضو با نیم خورده اهل کتاب صورت اضطرار از آن استثنا شده یا راوی شخصی مثل علی بن جعفر است، فراوانی روایات طهارت، صراحت روایات طهارت که هیچ‌گونه خلل و تزلزلی در آن‌ها راه ندارد» (شهید صدر، بحوث فی شرح عروة الوثقی، ۱۴۰۸ق، ۲۵۴/۳ با تلخیص) جعفر ساعدی نیز در مقاله‌ای این نکته را متذکر می‌شود (ساعدی، فقه اهل‌بیت، ۱۳۸۴ش، ۱۷۹)

خلاصه: بر فرض که بگوییم اجماع وجود دارد چنین اجماعی کاشف از رأی معصوم

نیست و اگر کاشف از رأی معصوم نبود ارزش و اعتباری هم ندارد.

سوم: اجماع بر فرض وجود مدرک است و اعتبار ندارد

برفرض وجود اجماع با توجه مستندات موجود این اجماع، اجماع مرکب است، گفتیم اجماع اگر محصل تعبدی باشد می تواند معتبر باشد اما در مسئله که این همه روایت وارد شده است و بحث قرآنی دارد قطعاً اگر اجماعی هم شکل بگیرد اجماع مدرکی است و لاغیر شهید صدر در رابطه می فرماید

ان اشتهار الاستدلال علی نجاسة الكافر بالآية الكريمة بين الأصحاب، و وجود وجوه اجتهادية لتقديم روايات النجاسة علی روايات الطهارة علی ما يأتي، یوجب- علی الأقل- احتمال استناد عدد كبير من المجمعين الى مدرک اجتهادی فی الفتوی بالنجاسة، فلا یكون كاشفا مستقلا عن المقصود ما دام إجماعا مدرکيا (شهید صدر، بحوث فی شرح عروة الوثقی، ۱۴۰۸ق، ۲۴۳/۳)

آقا رضا همدانی نیز مدرکی بودن اجماع را یاد آورد شده می نویسد

مع قوّة احتمال كون مستند المشهور فی الحكم بالنجاسة- كما يساعد علیه مراجعة كتبهم- استظهارها من الآیة الشریفة ببعض التقریبات المتقدّمة... فلا وثوق بوصول الحكم إليهم یدا بید عن معصوم علیه السّلام، أو عثورهم علی دلیل معتبر غیر ما بأیدینا من الأدلّة (همدانی، ۱۴۱۶ق، ۲۵۹/۷)

حسینی تهرانی نیز همین مهم را یاد آور می شود

شکّی وجود ندارد که مبنا و دلیل مجمعین و فقهاء از زمان ائمّه علیهم السّلام به بعد بر اساس آیه شریفه و روایات در این باب می باشد. بنابراین نکته مهمّ در انعقاد اجماع که عدم ابتناء آن بر ادلّه اجتهادیه است، در اینجا مفقود است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵ق، ۱۵۳)

چهارم: اجماع ادعا شده از جهت زمان به عصر معصومین نمی رسد

اجماع در صورتی می تواند کاشف از رأی معصوم باشد (مخصوصاً بنابر اجماع حدسی که متأخرین تنها همان را معتبر می دانند) که متصل به زمان معصوم باشد یعنی در همه زمان ها باشد اگر در

عصری وجود نداشته باشد و در قرون بعد به وجود بیاید دیگر نمی‌تواند کاشف باشد، زیرا متصل به زمان معصوم نیست از آن رأی معصوم کشف شود.

اجماع در رابطه با نجاست اهل کتاب بر اساس متون موجود فقهی اولین بار توسط سید مرتضی و بعد توسط شیخ طوسی مطرح شده میان علمای شیعه رایج شایع شده است در حال از علمای قبل از دو ابن ابی عقیل و ابن جنید که نظر شان رسیده است طهارت اهل کتاب را بازگو می‌کند فقها شیعه این دو بزرگوار در مقابل شیخ و سید دیده اند رأی و نظرشان را بر محامل دیگری توجیه نموده اند در حال که می‌دانیم فقهای سابق دأب شان این بودند که فتاوی خودشان را در قالب و لسان روایات بیان کنند وقتی روایات مراجعه کنیم می‌بینم در روایات از نجاست کافر اثری نیست، تنها از «سور کافر» «استفاد از لباس کافر» «هم غذا شدن با کافر» برای خوراک و طهارت و نماز سؤال شده اما فقهای بعد آمدن بین موارد و نجاست ذاتی کفار تلازم بر قرار نمودند و حکم به نجاست اهل کتاب کردند.

صاحب حدایق در این رابطه می‌نویسد

الظاهر ان من ادعى الإجماع من أصحابنا فى هذه المسألة على النجاسة بنى على رجوع المفيد باعتبار تصريحه فيما عدا الرسالة المذكورة من كتبه بالنجاسة و عدم الاعتداد بخلاف ابن الجنيد لما شنعوا عليه به من عمله بالقياس إلا انه نقل القول بذلك فى باب الأسار عن ابن ابى عقیل ثم العجب ان الشيخ فى التهذيب نقل إجماع المسلمين على نجاسة الكفار مطلقا مع مخالفة الجمهور فى ذلك حتى ان المرتضى جعل القول بالنجاسة من متفردات الإمامية (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۶۴/۵)

شهید صدر با استناد به قراین متعدد از زمان حضور ائمه و حیات پیامبر می‌نویسد

اننا إذا رجعنا الى عصر أقدم من عصور الفقه الإمامی أى عصر الرواة، نجد ان قضية نجاسة الكفار لم تكن امرا مركزوا فى أذهان الرواة إلى زمان الغيبة... و حمل جميع الأسئلة على أنها بملاك علمى بحت بعيد جدا... و حيث ان الإجماع انما يكون حجة باعتبار كشفه عن التلقى الارتكازى من عصر الرواة، فىكون ما ذكرناه نقطة ضعف فى كاشفیه هذا الإجماع (شهید صدر، بحوث فى شرح عروة الوثقى، ۱۴۰۸ق، ۲۴۲/۳)

پنجم: اجماع قدمای و متأخرین و متأخری المتأخرین باهم تفاوت دارد

اجماع قدمای اصحاب مثل سید، شیخ و ابن ادریس مدعی آن هستند با اجماع که فقهای بعدی امامیه که ادعا دارند تفاوت ماهوی دارد و این تفاوت می‌تواند جلو حجیت اجماع را بگیرد زیرا اجماع که سید ادعا می‌کند به استناد «اجماع ضمنی است» اجماع که شیخ ادعا می‌کند «اجماع لطفی» در حال که فقها و مجتهدین بعدی هر دو قسم را باطل می‌دانند و شیوه اجماع حدسی را بیان می‌کنند با این تفاوت ماهوی چطور می‌توان فقهای عصور بعدی به اجماع فقهای سابق که اصل ملاک کشف شان را باطل می‌دانند استناد و استدلال کنند

شهید صدر مطلب دیگری را نیز عنوان می‌کند با استناد به متن عبارات سید مرتضی و شیخ طوسی و برخی از بزرگان دیگر نتیجه می‌گیرد که اجماع سید و شیخ با اجماع که امروزه مطرح می‌شود از جهت دیگری نیز تفاوت ماهوی دارد آنچه امروز از آن تحت عنوان نجاست ذاتی کفار مطرح می‌شود مقصود سید و شیخ بزرگان هم عصر آنها نبوده و نیست (شهید صدر، بحوث فی شرح عروة الوثقی، ۱۴۰۸ق، ۲۴۴/۳-۲۵۴)

ششم: این مفاد این اجماع با روح شرع (تبلیغ و دعوت کفار به اسلام و هدایت آنها) در تقابل است.

شکی نیست که اسلام برای هدایت بشر و دعوت کفار و به اسلام و سعادت آمده است و پیشرفت سریع اسلام و پذیرفته شدن آن توسط مردم جزیره العرب به خاطر همان احترام و کرامت و عظمت بود که نگاه پیامبر و اسلام برای انسان می‌دیند اگر مبلغی دیگر امروز یا دیروز در میان جامعه کفار برود بگوید شما از نظر اسلام مرادف با سک و خوک نجس هستید اگر می‌خواهید پاک شوید باید اسلام را بپذیرید واکنش مردم چه خواهد بود!!!

در حال که بر اساس نص قرآنی این رفتار پیامبر بود و اخلاق او بود که موجب جلب مردم و پذیرش اسلام شد «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/۱۵۹)

آیا مفاد و مضمون این اجماع با روایت معروف نبوی که می‌فرماید «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» هماهنگ است و تناسب دارد!!!

گذشته از مشکلات و گرفتاری که مفاد و مضمون این اجماع برای شیعیان و مسلمانان بوجود می‌آورد چنانکه آقای مغنیه می‌نویسد

و أحدث القول بنجاسة أهل الكتاب مشكلة اجتماعية للشيعة، حيث أوجد هوة سحيقة عميقة بينهم وبين غيرهم، و أوقعهم في ضيق و شدة، بخاصة إذا سافروا إلى بلد مسيحي كالغرب، أو كان فيه مسيحيون كلبنان، و بوجه أخص في هذا العصر الذي أصبحت فيه الكرة الأرضية كالبيت الواحد، تسكنه الأسرة البشرية جمعاء. و ليس من شك أنّ القول بالطهارة يتفق مع مقاصد الشريعة الإسلامية السهلة السمحة، و ان القائل بها لا يحتاج إلى دليل، لأنّها وفق الأصل الشرعي و العقلي و العرفي و الطبيعي، أما القائل بالنجاسة فعليه الإثبات (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۳۱/۱-۳۲)

هرچه روابط بین ملل مختلف دنیا با عقاید و باورهای گوناگون بیشتر شود نواقص و گرفتاری‌های این اجماع بیشتر هویدا و آشکار شده لذا آقای مکارم در رابطه با نقش تأثیر زمان و مکان در اجتهاد می‌گوید

بخشی از اختلافات است که شرایط و خصوصیات زمانی و مکانی نقش مستقیمی در تحقق آن دارد؛ نظیر اختلافاتی که نوع سؤالات و استفتانات برخاسته از نیازهای زمان خاص و یا مکان خاص، بر فقها تحمیل می‌کند؛ مثلاً چند نسل از فقها فتوا به نجاست اهل کتاب و نسل بعدی فتوا به پاکی آنان می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۲۸۴)

نتیجه

۱. اجماع از دیدگاه فقهایی امامیه کاشف است دلیل شرعی است نه این‌که خود دلیل شرعی باشد.

۲. مبانی فقها در حجیت اجماع، متفاوت است، این تفاوت می‌تواند در ماهیت اجماع ادعا شده تأثیر گذار باشد، یعنی هرچند همه مدعی یکی سخن باشد، وقتی مبانی مختلف باشد، ماهیت دیدگاه‌شان یکی نخواهد بود؛ لذا اگر دقت شود اجماع‌شان حقیقتاً اختلاف است نه اجماع.

۳. سه مبنایی اجماع دخولی، لطفی و حدسی، مشهورترین مبانی حجیت اجماع نزد فقهای امامیه می باشد
۴. تعبیرات فقهای که طرفدار نجاست کفار هستند یکسان نیستند، علاوه بر اختلاف تعبیرات از قبیل مشهور، عدم خلاف، اتفاق، اجماع و متسالم علیه و ضرورت، فقها در این که تمام کفار نجس هستند یا اینکه اهل کتاب مستثنا می باشند اختلاف دارند.
۵. با توجه به اختلاف تعبیرات فقها و اختلاف فقها در حکم نجاست اصناف کفار، ادعای بنیاد بنای بلند و مرتفع اجماع، نمود و لرزان خواهد گشت، سرانجام فروپاشیده و از انظار محو می شود.
۶. با توجه به مدارک متعدد در ارتباط با نجاست کفار، و اختلاف دیدگاه های موجود، اجماع ادعا شده نمی توان، بر اساس مبانی موجود در رابطه با حجیت اجماع، تعبیدی و کاشف از رأی معصوم باشد.
۷. علاوه بر نبود اجماع مفاد و مضمون اجماع ادعا شده با روح اسلام در تضاد بوده و مانع جدی برای دعوت و تبلیغ دین در کفار به شمار می رود.

کتابنامه

قرآن

نهج البلاغة

آخوند هروی خراسانی، محمد کاظم کفاية الاصول، تحقیق: عباس علی زارعی سبزواری،
موسسة النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۲۷ق.

آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ناشر مؤلف، تهران - ایران،
اول، ۱۳۸۰ق

ابن ابی عقیل عمانی، حسن، حیاة ابن أبی عقیل و فقهه، مرکز معجم فقهی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ق
ابن حزم، علی بن احمد، المحلی، تحقیق لجنة احیاء تراث العربی، دار النشر، بیروت، بیتا.

ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم -
ایران، اول، ۱۴۰۴ق

ابن قطان حلّی، شمس الدین محمد، معالم الدین فی فقه آل یاسین، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم
- ایران، اول، ۱۴۲۴ق

اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته
به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ق

استرآبادی، محمد امین - عاملی، سید نور الدین موسوی، الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة،
دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۶ق

امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسيلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، بیتا.
امام خمینی، سید روح الله، کتاب الطهارة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران - ایران،
اول، ۱۴۲۱ق

انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول،
۱۴۱۵ق

بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ق
بهایی عاملی، بهاء الدین، محمد، الحاشیة علی من لا یحضره الفقیه، انتشارات کتابخانه آیه الله
مرعشی نجفی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ اق
- بهایی عاملی، بهاء الدین، محمد، و ساوجی، نظام بن حسین، جامع عباسی و تکمیل آن
(محصی، ط - جدید)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم -
ایران، اول، ۱۴۲۹ اق
- بهبهانی، محمد باقر، مصابیح الظلام، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم - ایران،
اول، ۱۴۲۴ اق
- جعفریان، رسول، دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه، مؤسسه انصاریان، قم - ایران، اول،
۱۴۲۳ ق
- حایری طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ اق
حائری یزدی، مرتضی بن عبد الکریم، شرح العروة الوثقی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ اق
- حسینی تهرانی، سید محمد محسن، رساله طهارت انسان، انتشارات شهریار، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ اق
حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، مؤسسه دار التفسیر، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ اق
حکیم، سید محمد سعید، حواریات فقهیة، مؤسسه المنار، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۶ ق
حلّی، حسین، دلیل العروة الوثقی، مطبعة النجف، نجف اشرف - عراق، اول، ۱۳۷۹ ق
حلّی، یحیی بن سعید، نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر، منشورات رضی، قم -
ایران، اول، ۱۳۹۴ ق
- خامنه‌ای، سید علی، أجوبة الاستفتاءات، دفتر معظم له در قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ اق
خویی، سید ابو القاسم، فقه الشیعة - کتاب الطهارة، مؤسسه آفاق، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۸ اق
رازی نجفی، محمد تقی، تبصرة الفقهاء، مجمع الذخائر الإسلامية، قم - ایران، اول، ۱۴۲۷ اق
راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول،
۱۴۱۲ ق
- ساعدی، جعفر، اجماع در اندیشه شیعی، مجله فقه اهل بیت، شماره ۴۲ تابستان ۱۳۸۴ش،
صص ۱۵۰-۱۹۹.

بررسی و نقد دلیل اجماع بر نجاست ذاتی اهل کتاب در فقه امامیه □ ۵۱

- سبزواری، محمد باقر، **کفاية الأحكام**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۳ق
- سید مرتضی، علی بن حسین، **الانتصار فی انفرادات الإمامية**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ق
- سید مرتضی، علی بن حسین، **المسائل الناصریات**، رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية، تهران - ایران، اول، ۱۴۱۷ق
- سید مرتضی، علی بن حسین، **رسائل الشریف المرتضی**، دار القرآن الکریم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ق
- سیوری، فاضل مقداد، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ق
- سیوری، فاضل مقداد، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، انتشارات مرتضوی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ق
- شاهرودی، محمد ابراهیم جناتی، **ادوار فقه و کیفیت بیان آن**، بی تا.
- شهید صدر، سید محمد باقر، **دوروس فی علم الاصول الحلقة الاولى و الثانية (صياغة جديدة)** مرکز اهل البيت للفقہ و المعارف الاسلامیة، اول، ۱۴۳۴ق.
- شهید صدر، سید محمد باقر، **الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت (علیهم السلام)**، دار التعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان، هشتم، ۱۴۰۳ق
- شهید صدر، سید محمد باقر، **بحوث فی شرح العروة الوثقی**، مجمع الشهید آیه الله الصدر العلمی، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ق
- صیمری، مفلح بن حسن، **كشف الالتباس عن موجز أبي العباس**، مؤسسه صاحب الأمر علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ق
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، **العروة الوثقی (المحشی)**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ق
- طوسی، محمد بن حسن، **الخلاف**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ق
- طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الأحكام**، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ق
- عاملی شهید اول، محمد بن مکی، **البيان**، محقق، قم - ایران، اول، ۱۴۱۲ق

- عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی، تمهید القواعد الأصولية و العربية، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ق
- عاملی شهید ثانی، زین الدین، الحاشية الأولى على الألفية، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ق
- عاملی، سید محمدجواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ق
- علامه جعفری، محمد تقی، رسائل فقهي، مؤسسة منشورات کرامت، تهران - ایران، اول، ۱۴۱۹ق
- علامه حلّی، حسن، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ق
- علامه حلّی، حسن، تذكرة الفقهاء، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ق
- علامه حلّی، حسن، تلخیص المرام في معرفة الأحكام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۱ق
- علامه حلّی، حسن، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ق
- علامه حلّی، حسن، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ق
- علامه حلّی، حسن، منتهی المطلب في تحقيق المذهب، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد - ایران، اول، ۱۴۱۲ق
- علامه حلّی، حسن، نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ق
- فاضل هندی، محمد، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ق
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، شرح طهارة قواعد الأحكام، مؤسسه کاشف الغطاء، بی تا.
- گلپایگانی، سید محمد رضا، کتاب الحج، دار القرآن الکریم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ق
- محقق حلّی، نجم الدین جعفر، المعترف في شرح المختصر، مؤسسه سید الشهداء عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ق

بررسی و نقد دلیل اجماع بر نجاست ذاتی اهل کتاب در فقه امامیه □ ۵۳

- مظفر، محمدرضا، اصول فقه، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۳۷۰ش
- مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق علیه السلام، مؤسسه انصاریان، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۱ق
- مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۷ق
- منتظری، حسین علی، رساله استفتاءات، قم - ایران، اول، بیتا
- میرزای قمی، ابو القاسم، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، مؤسسه کیهان، تهران - ایران، اول، ۱۴۱۳ق
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه ق
- نراقی، محمد مهدی، لوامع الأحكام فی فقه شریعة الإسلام، قم، اول، بیتا.
- نراقی، محمد مهدی، معتمد الشیعة فی أحكام الشریعة، کنگره بزرگداشت نراقی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ق
- همدانی، آقارضا، مصباح الفقیه، مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ق

